

بیستاره‌ها !

ابراهیم حامدی (ابی) آوازخوان خوش صدای نسل پهلوی در جدیدترین خوانش خود تحت عنوان «کوچه نسترن» جا علانه با تحریف تاریخ و ارائه تصویری ناراست از جنگ تحمیلی کوشیده «آب به تاریخ ببندد»! و ناجوانمردانه و لاکن ناکامانه تلاش کرده سیبزمینی صفتی خودآیشان در جنگ تحمیلی را با «شهیدرُ بائی» استتار نماید!

تلاشی نامنصور که از آن طریق تنها توانسته بی‌حظی خود و کلنی فارسی زبانان لوس‌آنجلس نشین از واقعیت‌های ایران نوین را عریان و هویدا کند!

جناب آقای حامدی!

هر چند جهدتان در تحریف تاریخ قابل فهم است لکن چنین جهدی لزوماً ماخوذ به نتیجه نیست.

پیش از شما و در اقدامی مشابه همسر رجب طیب اردوغان در سفر به ایالات متحده آمریکا کلاهبردارانه ضمن مصادره مولانا به عنوان شاعری اهل ترکیه (!) سه جلد ترجمه انگلیسی دیوان اشعار مولانا را در مقام پیشکش به «لورا بوش» همسر رئیس‌جمهور وقت هدیه کرد!

هر چند در همان زمان خطاب به رباب‌یاشگران مولانا گفتم گیریم مولانا را به دروغ بنام خود سند زدید لکن با کدام ترفندی توان آنرا خواهید داشت تا حلاوت اشعار فارسی مولانا را به انگلیسی معادل سازی کنید؟!

آن یکی شیر است اندر بادیه – و آن دگر شیر است اندر بادیه
آن یکی میلک (Milk) است اندر کالدرن (Cauldron)
و آن دگر لاین (Lion) است اندر دزرت (Desert)

جناب آقای حامدی!

امروز نیز خطاب به شما می‌گویم:

مذبوحانه نکوشید بی‌فروغی آسمان بیستاره خودآیتان را با مصادره «شهدای جنگ تحمیلی» مابه ازای کنید.

آنانکه کوشیده‌اید مصادره کنید همانانی بودند که جان عزیز خود را فدیة باشندگی کشورشان کردند تا پاسداشت نباشندگی شمایان در کنار و جوار خود و کشورشان، کرده باشند!

کمال ناجوانمردی است وقتی همین جوانان در دفاع از دین و میهن و نظام و انقلاب و امامشان به جبهه‌ها هجوم بردند، شمایان با دریا دریا داعیه وطن‌پرستی تا عمق لس‌آنجلس گریختید و به این زبونی نیز بسنده نکرده و نارفیکانه با شش دانگ صدا در «نون و پنیر و سبزی» امام آن مجاهدان را با اتصاف «جادوگر شهر بد» نشسته‌ای بر منبر

خون خواندید که رسالتی جز گردن زدن عشاق را بر عهده ندارد!
آقای حامدی

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حَیَوَان را خبر از عالم انسانی نیست
بوتیمارانہ برای عشق مرثیہ سرودہ‌اید و ناپاکانہ و ناسپاسانہ از
دہان شہدای دفاع مقدس ابراز لحيہ فرمودہ‌اید کہ:
مادر نزار اسم من، اسم کوچہ مون بشہ
وقتی عشق نمی تونہ توی کوچہ پیدا شہ
در حالی کہ «شیر زہلہ‌گان خمینی» با آونگ موسیقایی امامشان در
جہہ‌ها رقص عشق می‌کردند آنگاہ کہ امامشان بہ حلاوت و صلابت
فرزندانش را انگونہ امامت و دلالت می‌کرد کہ:
برخی از جوانان مملکت در عنفوان جوانی عقال تمنیات دنیا را از
پای حقیقت عشق برگرفتند و سبکبالان بہ میہمانی عرشیان شتافتند و
در مجمع ملکوتیان شعر حضور سرودہ‌اند ... حال من خاکی در بند اول
کتاب منیت خود مانده‌ام و از این قافلہ بانگ جرسی می شنوم.
جناب آقای حامدی

بقول فروغ تان: پرواز را بخاطر بسپار. پرندہ مژدنی است!
شہدای جنگ تحمیلی دُردانہ‌های ایران و فخر جہانند.
این دزدی است جناب حامدی!
رُبایش دفينہ‌ای کہ دلالت شجاعت و صلابت و حُریت و صداقت و پارسائی
یک نسل است، سرقت نیست - جنایت است.
#داریوش سجادی